

چهارشنبه سوری

در ایران

کوزه شکستن

در تهران تا چند سال پیش شب چهارشنبه سوری کوزه‌های کهنه را پر از آب می‌کردند چند سکه نقره‌ای در آن می‌انداختند و کمی از خاکستر بوته‌ها در آن می‌ریختند و کوزه کهنه را بدست دخترک کوچولوئی میدادند تا آن را از پشت بام توی کوچه بیندازد و می‌گفتند . قضاوبلا مثل کوزه بشکند و برود به کوه سیاه .

آقای بلوکباشی می‌نویسد، *گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
" تا چندین سال پیش که در میدان ارک تهران نقاره‌خانه‌ای بود، زنان تهرانی به آن جا می‌رفتند و کوزه، نوال و آب ندیده‌های را از بالای سردر نقاره خانه پرزمین می‌افکندند می‌شکاندند، زنانی که نمی‌توانستند به میدان ارک بروند کوزه‌ها را از سر بام خانه خود پرزمین می‌انداختند. این زنان چنین می‌پنداشتند قضاوبلائی را که در کوزه کرده‌اند با دور انداختن و شکاندن آن از میان خواهند برد و برای مدت یکسال قضا و بلا را از خانواده خود دور خواهند کرد . "

از سوئی دیگر کوزه شکستن دلیل خانه تکانی بود، کوزه قدیم را شکستن و کوزه جدید خریدن، نشانه تازه کردن اشیاء خانه در هنگام رسیدن عید بود . خراسانی‌ها کوزه کهنه را می‌شکستند و کوزه جدید می‌خریدند و گاهی درون کوزه‌های کهنه مقداری نمک که علامت شور بختی بود و مقداری زغال که علامت سیاه بختی بود می‌ریختند و کوزه قدیمی را به کوچه پرت می‌کردند و می‌گفتند .

"درد و بلام تو کوزه - را بیفته بره تو کوچه " .

در میانه - ابهر - مشکین شهر - این مراسم کم بیش وجود دارد .
در تبریز مردم غروب سه شنبه به میادین صاحب الامر و کجیل قاپسی و
پشت بازار امیر میرفتند و کوزه نو می خریدند و پس از رسیدن بخانه ، کوزه نو
را از آب پاک و تازه پر می کردند و کوزه کهنه را از پشت بام منزل بروی سنگ
فرشهای کوچه می افکندند و گهگاه نیز آب در کوزه میریختند و بدون آنکه به پشت
سرخود بنگرند ، کوزه کهنه را درون کوچه رها می کردند و ظاهراً " صادق هدایت
با اندکی تفاوت به برگزاری این مراسم در تهران قدیم ، اشاره کرده است .

کلید گذاران

اگر کسی میخواست فال بگیرد سرگذری می ایستاد و کلیدی را زیر پامی نهاد
و بعد نیت می کرد و مثل فالگوش به حرفهای رهگذران گوش فرا می داد و جواب
نیت خود را می گرفت . گاهی نیز کلید را از کوچه به خانه مردم مینداختند و
بدون اینکه حرفی بزنند فالگوش می ایستادند به حرفهای نیک و بد مردم تفال
میکردند .

بعضی از محققین که یادداشتهای خود درباره چهارشنبه سوری در ایران
انتشار داده اند در مورد مراسم کلید گذاران دچار توهم شده و این مراسم را با
" قفل بخت گشائی " یکی دانسته اند مثلاً " دوختن دامن دختران ترشیده را
به سینه شان و بعد گشودن این قفل بوسیله رهگذران را جز (آداب و رسوم کلید
گذاران) پنداشته اند که خطا است .

بخت گشائی ها

* در مطالبی که تا کنون خوانده آید ما به چند موارد بخت گشائی اشاره
کرده ایم و از آن جمله " قفل بخت گشائی " و یا " دنبال کردن دختران با اصطلاح
ترشیده " بوسیله پیر زنان با " نیم سوز " هیزم می باشد .

مراسم دیگری نیز جهت بخت گشودن در شهرستانهای ایران انجام میشود .
زنان شیراز در سابق عقیده داشتند که در شب چهارشنبه سوری باید
حتماً " به سعدیه رفت و در استخر سعدیه آب تنی کرد و بویژه با " جام دعا "

که جامهای مخصوصی بود و طلسم و دعا در روی آن حکاکی شده بود آب را به سر و روی خود می ریختند و بدین ترتیب، دختران دم بخت شوهر می کردند و زنان شوهر دار با این سحر و جادو محبت شوهران را بخود بر می گرداندند و محبت زنان دیگر را از دل شوهرشان خارج می کردند. و جالب تر اینکه برای موثر واقع شدن این ابطال سحر و جادو، چند ماهی خرد آب سعدیه را فرو می بردند.

در بعضی از شهرستانهای ایران مادرانی که دختر ترشیده در خانه دارند، به دباغخانه میرفتند و جامی از آب کثیف چرمها بر می داشتند و در تنگ غروب به سر دختر خود می ریختند.

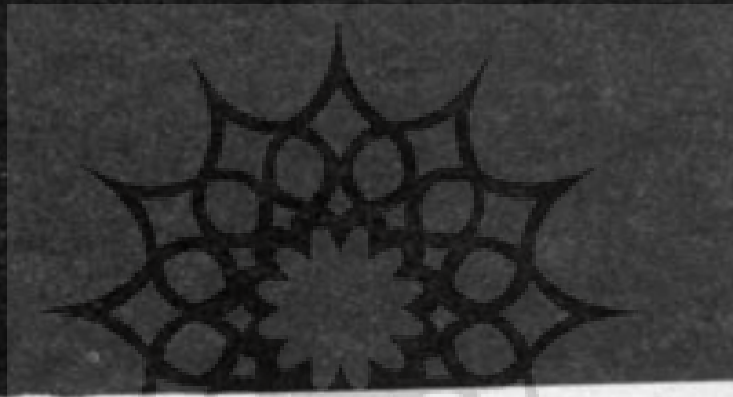
در شهرستانهای شمال غربی ایران برای گشودن بخت دختران از روش "مردار راماخ" استفاده می کردند. . . . شاش کودک نا بالغی را در ظرفی جمع می کردند و به دختر ترشیده می خوراندند و بعد جریان امر را بدختر "حالی" می کردند و تصور می نمودند با چندشی که برای دختر حاصل میشود بخت وی را باز خواهد شد.

خریدن اسپند - کندرو "وشا" از هفت و یا سه دکان رو به قبله بوسیله دختران دم بخت مرسوم بود.

گره زدن گوشه چارقد و روسری، دامن و چادر و بعد به سر چهار سوق رفتن و بست نشستن نیز از رسوم رایج چهارشنبه سوری بود، کسانی که چیزی را گره میزدند هنگام غروب از رهگذران میخواستند "گره آنان را باز کند." آقای جواهر کلام رسم دیگری برای بخت گشائی در یادداشتهای خود ذکر کرده است.

"رسم چنان بود که شب چهارشنبه سوری دخترهای دم بخت را بالای منار مسجد جمعه می بردند، چادرش را از بالای منار پائین می انداختند، اگر چادر دختر روی سر مرد با کلاهی می افتاد حتما "آن دختر در سال نو شوهر می کرد اگر روی سر مرد عمامه ای می افتاد، شوهرش آخوند و ملا بود، اما اگر چادر دختر روی زمین می افتاد نشانه آن بود که در سال نو هم برای دختر شوهری پیدا نمیشود و باید یکسال دیگر صبر کرد."

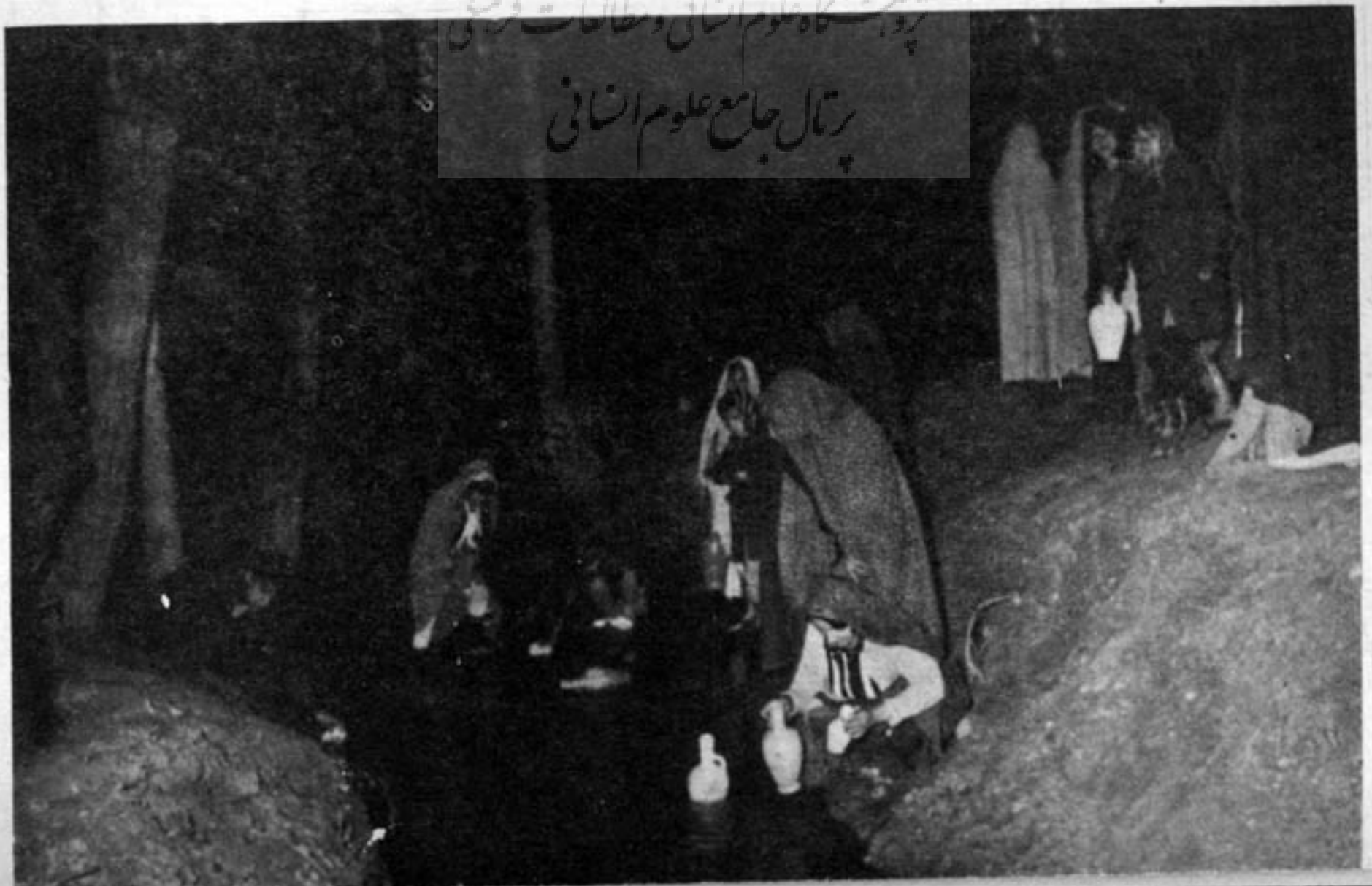
تیر خالی کردن - پشت سینی مسی زدن - و در خراسان "کله خر" را سوزاندن از مراسم بخت گشائی چهارشنبه سوری است.



صبح چهارشنبه آخر سال، زنانی که باردار نمی‌شوند با مشربه‌های مسی به چشمه‌های قدیمی آب می‌روند و با آب چشمه غسل می‌کنند و نماز حاجت می‌گذارند.

زنان و دختران در سینه‌دم آخرین چهارشنبه سال، کوزه‌های خود را برآب می‌کنند.

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی



آقای هوشنگ پورکریم در یادداشت‌های خود به بخت‌گشائی در شهرستان‌های ایران اشارات مفصلتری نسبت به پژوهشگران دیگر دارد می‌گوید .

" در لاریجان دختران دم‌بخت در شب چهارشنبه‌سوری برای بخت‌گشائی خودشان کیسه‌ای می‌دوزند و می‌روند به مسجد و خلق خدا را در کیسه‌هایشان پولهایی به اعانه می‌ریزند ، بعد با آن پولها پارچه می‌خرند و پیراهن می‌دوزند و " پیراهن مراد " می‌پوشند که بختشان را باز کند

. . . . پیردختران اصفهان برای اینکه بختشان باز شود چهار طرف یک چهار راه را نخ می‌بندند تا عابرین آن را پاره کنند و عقیده دارند همان سال شوهر می‌کنند در مشهد هم دختران در شب چهارشنبه‌سوری چند جور بخت‌گشائی دارند یکی بخت‌گشائی به طریق قفل به گوشه چادر بستن و پای منار مسجد نشستن که عابری محبت کند قفل را بگشاید شکستن هفت گردو در سر هفت چاه دباغخانه و روشن کردن هفت شمع بر سر آن چاهها در خراسان رایج است .

آقای شکورزاده در عقاید و رسوم عامه مردم خراسان به رسم دیگر بنام " بستگی بخت را بریدم " پرداخته و می‌نویسد .

" دخترانی که بختشان بسته است و بی‌شوهر مانده‌اند صبح‌روز چهارشنبه آخر سال قبل از طلوع آفتاب کوزه سفالین آب‌نندیده‌ای را با قیچی و مقداری نخ برداشته باتفاق زن شوهر داری از کسان خود از خانه بیرون می‌روند لب جوی آب ، کوزه را پر آب می‌کنند و در کنار خود می‌گذارند و قیچی را هم پهلوی کوزه قرار می‌دهند و روی زمین می‌نشینند ، بعد زن شوهر داری که همراه است دوشست دختر را با نخ سفید می‌بندد و خودش در گوشه‌ای پنهان میشود اولین رهگذری که از آنجا عبور می‌کند و می‌فهمد که آن دختر برای چه آنجا نشسته است جلو می‌آید و قیچی پاره می‌کند و می‌گوید " بستگی بخت را بریدم " بعد قیچی را بزمین می‌گذارد و دور میشود ، آن دختر کوزه آب را برداشته و به منزل برمی‌گردد همینکه به منزل رسید لخت میشود یک عدد تغار (کشک ساب) وارونه روی سرش می‌گذارد و هفت بار دور حیاط می‌چرخد و در هر نوبت هفت بار می‌گوید . " بختم باشد بختم باشد "

در تبریز رسم بود در شب چهارشنبه‌سوری بر سر رهگذران از پشت بام

آب می ریختند و این کار در زمان ساسانیان نیز معمول بوده و در جشن نوروز مردم برای هم دیگر گلاب و آب می پاشیدند و تصور می کردند . " آب پاشیدن بروی کسان ، زندگی آنان را با سعادت قرین می نمایند . "

توپ مروارید

* حال که سخن از " بخت گشائی " داریم بدنیست به توپ مروارید هم اشاره ای بنمائیم .

تا چند سال پیش از غروب آفتاب ، زنها به میدان ارک تهران میرفتند و منتظر نواختن نقاره میشدند . نقاره خانه عمارت دو طبقه ای بود که در قسمت جنوبی میدان ارک واقع شده بود ، معمولاً " نقاره چی ها نزدیک غروب توی ایوان نقاره خانه جمع می شدند دو نفر روی زمین می نشستند و طبل میزدند ، دو نفر ایستاده شیپور میزدند و دو نفر نیز نی لبک های خود را بصدا در می آوردند ، این مراسم هر روز قبل از غروب انجام می گرفت اما در روز سه شنبه آخر سال و چهارشنبه سوری خیلی با طول و تفصیل برگزار میشد .

پس از آن که کار نقاره چی ها تمام میشد زنها به توپ مروارید که توپ ته پر و بلندی بود و روی سکوی مرتفعی قرار داشت روی می آوردند ، دور تا دور توپ مروارید را نرده آهنی گرفته بود شبهای چهارشنبه سوری ، خانم ها نیازی که بین نیم ریال تا ده ریال بود به سربازان نگهبان می دادند و به زحمت از پله ها بالا رفته و از زیر توپ می گذشتند ، سکوی توپ مروارید در محلی روبروی وزارت اطلاعات و جهانگردی فعلی قرار گرفته بود .

بهر حال زنان هفت مرتبه از زیر توپ مروارید رد می شدند و بعد از گوشه چارقده خود رشته ای پاره می کردند و نیاز می بستند و اگر نیازشان برآورده میشد روی توپ شمع روشن می کردند و به سربازان نگهبان شیرینی و نقل و نبات می دادند .

مادرانی که کودکان نحس داشتند تصور می کردند با رد کردن فرزندشان از زیر توپ به بدبختی خود خاتمه خواهند داد .

می گفتند این توپ بوسیله شاه عباس کبیر از پرتغالی ها به یغما گرفته شده و عده دیگر می پنداشتند این توپ ساخته نادر شاه بوده و در نبردهای قندهار - هندوستان بدست وی افتاده است و خیال می کردند این توپ پس از آنکه به

چنگ شاه عباس افتاد خود بدون آنکه کسی حرکتش دهد راه تهران را در پیش گرفته و در میدان ارک مستقر شده است. نویسندگانی چون لرد کرزن سیاستمدار معروف انگلیسی نیز افسانه‌های از خود پرداخته بود که سخت خنده دار می نماید.

ولی آنچه مسلم است این توپ در زمان فتحعلیشاه قاجار در سال ۱۲۳۳ بدست شخصی بنام اسماعیل اصفهانی ساخته شده است و ملک الشعراء صبا کاشانی در وصف آن قصیده‌ای دارد که چنین شروع میشود.

شاه جمشید نشان فتحعلیشه که بود

همچو جم ملک جهانش همه در زیر نگین
این قصیده چنین خاتمه می پذیرد و ماده تاریخ ساختن آن که ۱۲۳۳ است در آن ذکر شده است:

الغرض طبع صبا از بی تاریخش گفت

" شاه توپ ملک روی زمین آمد این "

بهر حال آنچه مسلم است این توپ در تهران ساخته شده بود و زنان فتحعلیشاه گردن بندی مروارید بآن آویزان کرده بودند و باین جهت آن را توپ مروارید می نامیدند، توپ مروارید پس از خراب کردن عمارت نقاره‌خانه و تجدید بنای عمارت ارک، به قورخانه انتقال یافت و این اندیشه که " توپ مروارید نظر کرده است. " برای همیشه خط بطلان خورد.

نوشته‌اند. در میدان ارک تبریز. توپ مرواریدی بود که مردم تبریز

مثل تهرانی‌ها از زیر آن رد میشدند و نیاز می بستند و ...

من بدلائل زیادی با قاطعیت تمام می گویم. در تبریز میدان ارکی وجود نداشته و اگر قرار باشد باستناد یک ماخذ بی ارزش بنویسم در تبریز نیز میدان ارکی بوده، مسلماً " تبریزیها را به شگفتی وادار خواهم کرد. در تبریز میدان ارکی بود و نه توپ مرواریدی... آنچه مسلم است در تبریز یک مسجد بدون سقف یا " ارک " بوده ولی میدان ارک نامیده نمیشد.

این ارک که به ارک علیشاه موسوم است و با دستور و مراقبت تاج الدین علیشاه وزیر غازان خان و با همکاری خواجه رشیدالدین فضل اله وزیر دیگر خان در سالهای ۷۱۶ تا ۷۳۶ هجری ساخته شده هم اکنون در اختیار شیروخورشید سرخ تبریز بوده و یک گردشگاه کوچک برای توریست ها است.

فالهای چهارشنبه‌سوری

□ از فالهای ویژه مراسم چهارشنبه‌سوری که بگذریم و از کلید‌گذاران، قفل بخت‌گشائی، قاشق‌زنی، از منار مسجد چادر افکندن و فالگوش بخواهیم سخنی نگوئیم، بازهم بیان و معرفی چند نوع «فال‌گرفتن» در شهرستانهای ایران برجای میماند که ذکر می‌آید:

فال کوزه

□ زنان جوان گردهم می‌آمدند و چیزهایی را نیت میکردند. یکی از زنان به عنوان «اوستا» چند کلمه خوش‌آیند یا پوچ و یا اینکه ابیاتی از غزلیات حافظ را می‌نوشت و در کوزه می‌انداخت و هرکسی یکی از فالها را برمیداشت و میخواند و نیت خود را «جواب» می‌گرفت.

فال حافظ

□ گرفتن فال از دیوان حافظ شیرازی مرسوم بود و این رسم کم و بیش از زادگاه شاعر یعنی شیراز برجای مانده است. در بعضی از شهرستانهای مرکزی و شمال شرقی ایران فال کوزه را به وسیله دگمه، سنگ و ریگ و پول نقره و دانه‌های حبوبات انجام میدهند، بدین ترتیب که بجای نوشتن شعری از حافظ و یا کلمات خوش‌آیند و یسا زشتگونه، با دگمه و سنگ و پول نقره به نیت خود پاسخ می‌طلبند؛ و باطل کردن سحر و جادو

□ در شب چهارشنبه‌سوری رسم است که برای دفع چشم زخم اسپند در آتش می‌ریزند. سوختن اسپند در آتش از زمانهای بسیار قدیم در ایران مرسوم بوده. حنظله بادغیسی از شعرای قرن سوم ایران (متوفی به سال ۲۱۹) میگوید:

یارم اسپند گرچه بر آتش همی فکند
از بهر چشم تا نرسد مرو را گزند
او را اسپند و مجمر ناید همی بکار
باروی همچو آتش و باخال چون اسپند

در گیلان و مازندران، مردم اسپند را از سیدی که دکانش روبه قبله است می‌خرند و بهمین جهت در روز چهارشنبه بر تعداد سیدها و کمرسبزه‌ها افزوده می‌شود و عده‌ای به شوخی و تفریح اسپند فروش می‌شوند... در رشت کسی که می‌خواهد اسپند بخرد از شش مغازه اسپندفروشی روبه قبله از سید عطار می‌پرسد:

— آقا اسپند داری

و بدون آنکه منتظر جواب شود از مغازه خارج می‌شود و بالاخره اسپند را از مغازه هفتم می‌خرد. اسپند شب چهارشنبه‌سوری برای رفع چشم‌زخم در سراسر سال به کار می‌رود.

در رشت تا چندی پیش اسپند فروش نمونه‌ای بود که (سید بی‌ناخن) نام



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

داشت و چون سید پاک و خوشدمتی بود ، مردم ساعتها به امید خریدن اسپند، جلو مغازه اش صف می بستند . و چه بسا دختران و پسرانی که در مقابل مغازه «سید» بهم دیگر دل می بستند و باهم زندگی نوینی را آغاز می کردند .
 در تبریز همین وضع در پشت بازار امیر جلو دکان «سید عطار معروف»

بیش می‌آمد و «قره‌سید» های اصل و بدل میدان صاحب‌الامر نیز از این فیض محروم نمی‌ماندند !

در کنار و اطراف نقارخانه‌های تهران شبهای چهارشنبه سوری بساط اسپند دود کردن براف می‌انداختند . بهر حال اسپند دود کردن رسمی جاری در سرزمین ایران است و در اغلب شهرهای ایران اسپند خریدن و اسپند دود کردن رواج دارد . نظامی گنجوی شاعر قرن ششم می‌گوید :

هر آنکه که باشی تنومند و شاد
سپندی در آتش فکن بامداد
مشو ایمن از زحمت چشم بد
نه از چشم بد بلکه از چشم خود

خریدن کندر و خشبو نیز یکی از آداب چهارشنبه‌سوری در ایران است و زنان کندر و خشبو را برای کارگشائی مرد خانواده می‌خرند و کندر و وشا و خشبو را بعضی‌ها برای دفع چشم‌زخم و حل مشکلات دود می‌کنند .

کوزه‌شکنی ، گذاشتن نعل در آتش ، ریختن آب قلیا روی پاشنه در ، متوسل شدن به دعانویس ، انواع آتش افروزی‌ها ، شمع روشن کردن ، به‌صحرا رفتن ، جن‌گیری ، بزک و دوزکها ، آس و شله‌زرد پختن ، سفره انداختن . خرس رقصانیدن شاید برای ازبین‌بردن غم و اندوه و شکستن طلسم و جادوها باشد .

در شمال ایران و تهران رسمی بنام «قلیاسودن» وجود داشته است همچنین در شمال زنان و دختران برای زیبایی و جلب علاقه جوانان و یا شوهران خود به دستبرد آینه و شانه می‌پرداختند که به علت مضموم بودن دزدی این رسم بکلی متروک شده است . زنان شیراز خود را با آب دهکده سعدیه شستشو می‌دادند و فکر می‌کردند تمام سحر و جادوئی که از سوی زنان دیگر در حقشان شده ، باطل می‌شود .

در این شب زنان تهرانی به بازار می‌رفتند و به قول استاد جواهر کلام «مغزخر» می‌خریدند و به شوهرشان می‌دادند که بر آنان تسلط یابند ، ریختن «کرم تابوت مرده» و سودن اشیاء ناپاک بدرخانه‌هایی که مریض و غم‌بزرگ داشتند ، خریدن لباس‌نو و هدیه دادن آن برای کسانی که عزیزان خود را از دست داده و سیاهپوش بودند ، تاچند سال پیش در شهرهای مختلف ایران رواج داشت .